بسم الله الرحمن الرحيم

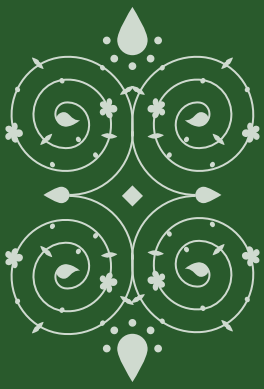

قیام ققنوس

خیزش ملت بزرگ ایران برای
تغییر در نظم منطقه و جهان

قیام ققنوس

خیزش ملت بزرگ ایران برای تغییر در نظم منطقه و جهان

عنوان:
قیام ققنوس؛ خیزش ملت بزرگ ایران برای تغییر در نظم منطقه و جهان

کاری از:
اندیشکده راهبردی سعداء
تحت اشراف حجت‌الاسلام‌والمسلمین راجی

سعداء
اندیشکده راهبردی

فهرست

ریشه‌های ایدئولوژیک یک تهدید بزرگ	۷
انقلاب اسلامی: مانعی در برابر توسعه‌طلبی	۱۰
خاورمیانه جدید: نقشه‌ای برای سلطه	۱۱
عمق استراتژیک ایران: سپر مقاومت	۱۳
آیمک: تلاشی اقتصادی برای سلطه	۱۵
طوفان‌الاقصی: بازگشت به نقطه صفر	۱۷
آینده‌ای روشن در سایه مقاومت	۱۸

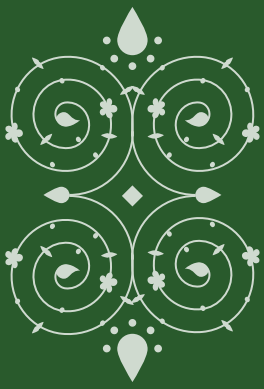

حفظ تمامیت ارضی، از وظایف بنیادین هر حکومتی است. هیچ‌چیز به‌اندازهٔ امنیت مرزها و یکپارچگی سرزمین، آرامش و پیشرفت یک ملت را تضمین نمی‌کند. به‌همین‌دلیل، هزینه‌های نظامی برای مقابله با تهدیداتی که این تمامیت را به‌خطر می‌اندازند، نه‌تنها منطقی، بلکه ضروری است. در منطقه پرآشوب خاورمیانه، ایران با تهدیدی دیرینه روبه‌روست: رژیم صهیونیستی. این رژیم، با ذاتی سیری‌ناپذیر و توسعه‌طلبانه که ریشه در ایدئولوژی صهیونیسم دارد، بارها نشان داده که برای گسترش قلمرو خود، از هیچ تجاوزی به خاک دیگران دریغ نمی‌کند. از غصب ظالمانه فلسطین گرفته تا جنگ‌افروزی‌های مکرر در منطقه، این تهدید برای ایران و همسایگانش ملموس است.

ریشه‌های ایدئولوژیک یک تهدید بزرگ

صهیونیسم مدعی است که سرزمین‌های بین رود نیل در مصر تا فرات در عراق، موطن موعود قوم

یهود است و باید تحت سلطهٔ یک دولت یهودی قرار گیرد. این ادعا، از زمان تئودور هرتزل، بنیان‌گذار صهیونیسم، تا شخصیت‌هایی چون رابی فیشمن[1] و خاخام‌های ارشد، و تا رهبرانی چون اسحاق شامیر تا چهره‌های کنونی مانند بتزالل اسموتریچ[2] و آوی لیپمن[3] و دیگر رهبران صهیونیسم، بارها تکرار شده است. این آرمان توسعه‌طلبانه، پس از تأسیس رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، به استراتژی‌های عملی تبدیل شد. **مهم‌ترین این استراتژی‌ها، تجزیه کشورهای منطقه به دولت‌های کوچک‌تر بر اساس خطوط نژادی و مذهبی است**؛ دولت‌هایی که درگیر اختلافات داخلی باشند و برای بقا به رژیم صهیونیستی وابسته شوند. از دهه ۱۹۵۰ این رژیم مشغول طراحی اختلافات مذهبی و نژادی در کشورهای منطقه از جمله عراق و لبنان بوده است.

1. Rabbi Fishman
2. Bezalel Smotrich
3. Avi Lipman

شکل: نقشه اسرائیل بزرگ که اولین بار براساس ایده های جاه طلبانه، از سوی تئودور هرتزل مطرح شد

تصویر: نمایش نقشه اسرائیل بزرگ بر روی پرچم رژیم صهیونیستی، نصب شده بر تریبون سخنرانی اسموتریچ

بعد از پیروزی اسرائیل بر کشورهای عرب در ۱۹۶۷ و توافق‌های عادی‌سازی روابط با اعراب در دهه ۱۹۷۰ و تثبیت موجودیت دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین اشغالی، استراتژیست‌های اسرائیلی مجدداً به فکر توسعه‌طلبی فراتر از مرزهای فلسطین افتاده

و طرح‌هایی را برای تسلط بر خاورمیانه نوشتند. یکی از این طراحی‌ها متعلق به عودید ینون، مشاور آریل شارون، هست که به **طرح ینون** معروف شد. طبق این طرح اسرائیل باید با مداخله و ایجاد بی‌ثباتی و تفرقه‌های مذهبی نژادی در کشورهای منطقه زمینه تجزیه آن‌ها را فراهم کند. در این طرح این که هر کشور به چند قسمت تقسیم شود به طور دقیق ذکر شده است. طرح ینون در دکترین آریل شارون به‌شدت موثر بود و اسرائیل در این دوره طرح تجزیه و بازترسیم خاورمیانه را با حمله به لبنان در ۱۹۸۲ و مسلح‌سازی مسیحیان و سنی‌ها و تحریک آنها علیه یکدیگر و ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی و حمایت از ایجاد دولت مسیحی،جنگ داخلی خونینی را در این کشور ایجاد کرد.

انقلاب اسلامی: مانعی در برابر توسعه‌طلبی

در همین زمان، انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید و یکی از کلیدی‌ترین متحدان آمریکا و اسرائیل، **رژیم پهلوی** را سرنگون کرد. **پهلوی‌ها دو ویژگی داشتند که آنها را به ابزاری ایده‌آل برای اهداف صهیونیستی تبدیل می‌کرد: اطاعت کامل از سیاست‌های آمریکا و بی‌توجهی به تمامیت ارضی ایران.** در این خصوص به‌عنوان مثال باید اشاره کرد که در دوره محمدرضا

پهلوی، اسرائیل از طریق کمک‌های او به کردهای عراق، جنگ داخلی را در این کشور دامن می‌زد. در دوره رضا شاه بارها مناطقی از ایران بدون جنگ و به‌صورت داوطلبانه از ایران جدا شد و در دوره محمدرضا شاه هم که منطقه راهبردی بحرین به صورت داوطلبانه و به درخواست بریتانیا از ایران جدا شد.

اخیرا هم طبق خبری که پایگاه Terror Alarm که وابسته به اسرائیل است منتشر کرده، رضا ربع پهلوی در جریان سفر خود به سرزمین‌های اشغالی در سال ۲۰۲۳ توافق کرده در صورت حمایت اسرائیل از بازگشت او به سلطنت در ایران با جدایی و استقلال کردستان، بلوچستان و آذربایجانات از ایران موافقت کند.

اما جمهوری اسلامی، رویکردی کاملاً متفاوت داشت. این نظام نه تنها از سلطه آمریکا سر باز زد، بلکه با تأکید بر استقلال و پیشرفت، به دنبال تبدیل ایران به **قدرتی منطقه‌ای** بود. وجود یک دولت قوی و مستقل بر خلاف اهداف اسرائیل در منطقه بود. تمامیت ارضی برای جمهوری اسلامی خط قرمز بود و وحدت اقوام ایرانی در جنگ ایران و عراق و سرکوب شورش‌های تجزیه‌طلب توسط مردم بومی همان مناطق، این پیام را به صهیونیست‌ها داد که ایران مانعی جدی در برابر طرح‌های تجزیه‌طلبانه آن‌هاست. لذا ایران به یک

هدف جدی برای سیاست‌های خصمانه اسرائیل تبدیل شد. همزمان، **قطع منافع آمریکا در ایران پس از انقلاب، این کشور را نیز به دشمنی آشکار با تهران سوق داد** و حمایت همه‌جانبه واشنگتن از حمله عراق به ایران، گواهی بر این دشمنی بود.

خاورمیانه جدید: نقشه‌ای برای سلطه

پس از فروپاشی شوروی، ایالات متحده بدون رقیب، همکاری خود را با اسرائیل برای سلطه بر خاورمیانه شدت بخشید. طرح ینون به‌روز شد و تحت عناوینی چون «**پروژه قرن جدید آمریکایی**» و «**خاورمیانه جدید**»، حملات گسترده‌ای علیه منطقه طراحی شد. یکی از این نقشه‌ها، توسط سرهنگ رالف پترز در ژورنال نیروهای مسلح آمریکا منتشر شد. در این نقشه که با عنوان مرزهای خونین منتشر شد، کشورهای خاورمیانه به گونه ای تجزیه نژادی مذهبی شده‌اند که بخش‌های مختلفی از کشور ایران تجزیه شده است. طبق این نقشه کردستان ایران با کردهای عراق و ترکیه، شیعیان عرب خوزستان با شیعیان عراق و کویت، ترک های ایران با ترک های ترکیه و آذربایجان و بلوچستان ایران با بلوچستان پاکستان می‌بایست با جنگ علیه حکومت‌های مرکزی‌شان و تجزیه‌طلبی، کشورهای جدیدی را تشکیل بدهند.

شکل: نقشه خاورمیانه مطلوب براساس طرح سرهنگ رالف پترز

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، که بسیاری آن را ساختگی می‌دانند، بهانه‌ای برای آغاز این تهاجمات شد.

ژنرال وزلی کلارک[۴] درخصوص طرح‌های پشت پرده موردنظر آمریکا از این جنگ‌ها فاش کرد که آمریکا قصد حمله به هفت کشور منطقه، از جمله ایران، را دارد. حمله به افغانستان در ۲۰۰۱ و عراق در ۲۰۰۳،

4. Wesley Clark

با استقرار صدها هـزار نـیروی آمریکایی در اطراف ایـران، بخشی از این طرح بود. مقامات آمریکایی و اسرائیلی بارها از حمله قریب‌الوقوع به ایـران، پس از حمله به عراق سخن گفتند. آن‌ها برای هر یک از این تهاجم‌ها هم بهانه‌ای برای افکار عمومی مطرح می‌کردند که بعداً مشخص می‌شد واقعیت نداشته و صرفاً یک توجیه غیرواقعی بوده است. مواردی چون «سلاح کشتار جمعی و تسلیحات موشکی صدام» (که پس از اینکه صدام تحت فشار تحریم‌ها، دسترسی کامل به بازرسان سازمان ملل داد و موشک‌های خود را هم به‌طور داوطلبانه منهدم کرد، علی‌رغم اینکه بـازرسـان گفتند صـدام سلاح کشتار جمعی نـدارد و عراق تک‌تک موشک‌های خود را از بین برد، ایالات متحده باز هم به آن حمله کرد)؛ یا قدرت موشکی و برنامه هسته‌ای لیبی (که پس از تسلیم لیبی در برابر تحریم‌های آمریکا و تعطیلی کامل برنامه هسته‌ای و تقلیل برد موشک‌ها، موردحمله آمریکا و ناتو قرار گرفت و در بنغازی حمام خـون به پا شد) یا «خطر بمب اتـمی ایـران» (موضوعی که بـازرسـان انـرژی اتمی بـارها اعـلام کـرده‌انـد، فعالیت‌های هسته‌ای ایـران صلح‌آمیز بوده و تهدیدی برای کسی نیست) را مطرح کردند؛ ادعاهایی که بعدها بی‌اساس‌بودن

و استفاده ابزاری ایالات متحده از آن‌ها برای توجیه سیاست‌های خصمانه‌اش ثابت شد.

عمق استراتژیک ایران: سپر مقاومت

با این حال، **دو مانع بزرگ پیشِ روی این طرح قرار داشت: حزب‌الله لبنان و دولت بشار اسد در سوریه.** حزب‌الله آماده بود در صورت حمله به ایران، شمال فلسطین اشغالی را هدف قرار دهد و سوریه نیز تهدیدی مستقیم برای اسرائیل بود. به‌همین‌دلیل، صهیونیست‌ها ابتدا به لبنان حمله کردند. در سال ۲۰۰۶، کاندولیزا رایس وزیر خارجه وقت آمریکا، هنگامی که در کنار نتانیاهو ایستاده بود، این صدای بمباران این تهاجم را «**ضجه‌های زایمان خاورمیانه جدید**» نامید. اما ورود سردار شهید، حاج قاسم سلیمانی و نیروی قدس سپاه پاسداران، همراه با مقاومت حزب‌الله به رهبری سید حسن نصرالله، این حمله را در ۳۳ روز ناکام گذاشت.

پس از این شکست، تمرکز به سوریه معطوف شد. با حمایت از گروه‌های افراطی چون داعش، که خودِ مقامات آمریکایی به ساخت آن اعتراف کردند و مجروحین‌شان هم در بیمارستان‌های اسرائیل مداوا می‌شدند، جنگ داخلی در سوریه کلید خورد. اما، سردار شهید حاج قاسم سلیمانی و مدافعان حرم، این تهدید را خنثی کردند. این پیروزی‌ها، سایه جنگ را از ایران دور کرد و عمق استراتژیک ایران را تقویت نمود. جالب اینجاست که **آمریکا در این سال‌ها ۸ تریلیون دلار(۵۰درصد بودجه نظامی خود را) صرف جنگ‌های خاورمیانه‌ای کرده، درحالی‌که هزینه نظامی ایران، آن هم براساس ادعای مقامات آمریکایی، تنها ۲۰ میلیارد دلار بوده است**؛ مبلغی که یک‌چهارصدم هزینه‌های واشنگتن، یک‌دهم بودجه دفاعی ایران و یک‌صدم کل بودجه ایران است.

آیمک:[5] تلاشی اقتصادی برای سلطه

پس از ناکامی‌های نظامی، اسرائیل به استراتژی اقتصادی روی آورد. کریدور آیمک(هند-خاورمیانه-اروپا) قرار بود اسرائیل را دروازه تجارت بین آسیا و اروپا کند و عادی‌سازی روابط با این رژیم را اجتناب‌ناپذیر سازد. اما اجرای این طرح نیازمند حذف مسئله

5. IMEC

فلسطین بود. درواقع، اسرائیل قصد داشت تجارت بین دو قاره را منوط به به‌رسمیت‌شناختن و عادی‌سازی روابط با خود کند. لازمه اجرای این طرح، **حل‌وفصل دائم مسئله فلسطین** بود که رژیم صهیونیستی قصد داشت با حمله گسترده به غزه و کوچاندن اجباری فلسطینیان به کشورهای اطراف، کرانه باختری و غزه را به اسرائیل ملحق و از این طریق مسئله فلسطین را برای همیشه تمام کند. نقشهٔ نتانیاهو، که در سال ۲۰۲۳ جهت نمایش پروژه آیمک در سازمان ملل نمایش داده شد، غزه و کرانه باختری را به اسرائیل الحاق کرده بود. حماس، با آگاهی از حمله قریب‌الوقوع اسرائیل به غزه درهمین‌راستا، **عملیات طوفان‌الاقصی** را در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ آغاز کرد. این حمله پیش‌دستانه، ضمن انتقال ابتکار عمل به دست نیروهای مقاومت فلسطین، با موفقیت چشمگیر و اسارت صدها نفر انجام شد، هیمنه اسرائیل را درهم‌شکست و واکنش وحشیانه و عصبی این رژیم را در بمباران مردم بی‌پناه غزه به‌دنبال داشت.

تصویر: سخنرانی نتانیاهو در سال ۲۰۲۳ در سازمان ملل و نمایش نقشه آیمک که در آن تمامی بخش‌های اشغالی بخشی از اسرائیل است و از نظر صهیونیست‌ها عملا دیگر وجود ندارند

طوفان‌الاقصی: بازگشت به نقطه صفر

این عملیات، اسرائیل را به ۷۰ سال پیش بازگرداند؛ زمانی که موجودیتش در خطر بود و به‌دنبال مشروعیت جهانی می‌گشت. پس از واکنش عصبی و منفعلانه رژیم صهیونیستی به طوفان‌الاقصی و کشتار و نسل‌کشی بی‌سابقه در نوار غزه، تنش‌های نظامی در سرزمین‌های اشغالی اوج گرفت و ناامنی بی‌سابقه‌ای بر سرزمین‌های تحت حاکمیت اسرائیل حاکم گشت. به‌طوری‌که بندر حیفا که قرار بود دروازه کلیدی آیمک برای اتصال به اروپا باشد در زیر آتش مستقیم نیروهای مقاومت قرار گرفت.

از طرفی اجماع بین‌المللی در محکومیت جنایات جنگی و نسل‌کشی‌های رژیم صهیونیستی خصوصاً اجماع در میان ملت‌های منطقه، راه عادی‌سازی روابط با اسرائیل را برای دولت‌های عرب حاشیه خلیج فارس، بسیار دشوار و حتی ناممکن کرده است. لذا کارشناسان بسیاری در سراسر دنیا، ادامه پروژه آیمک را در هاله‌ای از ابهام دیده و حتی برخی کارشناسان تصریح کرده‌اند که **آیمک پیش از تولد، مرده است!** وال استریت ژورنال در این خصوص نوشت: «**حمله حماس همه‌چیز را تغییر داد.** برای اسرائیل، مسئله بقا بازگشته است.»

آینده‌ای روشن در سایه مقاومت

اکنون نیز **رژیم صهیونیستی در حال جنگ برای حفظ موجودیت خود است** و جنگ را تنها راه بقای خود می‌بیند. ترور فرماندهان با عملیات‌های اطلاعاتی تنها چاره آن در هنگامی است که توان مقابله رویارو را ندارد. محور مقاومت ممکن است جراحت‌هایی برداشته باشد، اما از بین نرفته و حتی در برخی حوزه‌ها (مانند توان موشکی و پهپادی) قوی‌تر شده است. حملات کوبنده حزب‌الله پس از شهادت فرماندهان مقاومت که منتهی به درخواست آتش‌بس اسرائیل شد، گواه این مدعاست.

این نبرد مانند مسابقهٔ بوکس است: **مقاومت همچنان ایستاده و آماده ضربه‌زدن است، اما اسرائیل به طناب‌های رینگ آویزان شده**، نفس‌های آخر را می‌کشد و داور در حال شمارش معکوس برای اعلام شکست اوست. معادله نبرد کاملاً به نفع مقاومت است. این رژیم و آمریکا از پسِ گروه‌هایی چون حماس و حزب‌الله برنیامده‌اند، چه‌رسد به ایران. شاید این جنگ هزینه‌هایی داشته باشد، و هفته‌ها به طول بینجامد. ممکن است فرماندهان، دانشمندان و غیرنظامیان بیشتری را از دست بدهیم. ممکن است شرایط اقتصادی سخت‌تری را تجربه کنیم. اما پیروز نهایی این جنگ ایران است و پایان این جنگ، آغاز نظم منطقه‌ای و حتی جهانی جدیدی است که فرصت‌های سیاسی و اقتصادی آن برای پیشرفت ایران قابل‌مقایسه با قبل از این جنگ نخواهد بود.

ققنوس ایران از خاکستر تهدیدات سر برآورده و آماده پرواز است.